

تأثیر عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت ملی

abbas fayyazi 1950@gmail.com

rezvanim@gmail.com

کلیه غلامعباس فیاضی / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محسن رضوانی / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۷/۱

دریافت: ۹۸/۳/۵

چکیده

عدالت و امنیت دو ضرورت اصلی زندگی اجتماعی است. مقاله حاضر با هدف تبیین رابطه عدالت سیاسی و امنیت ملی، به تأثیر بنیادین عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت ملی به شیوه توصیفی - تحلیلی، از منظر اسلامی پرداخته است. عدالت سیاسی به معنای حضور نهادینه شده و مؤثر مردم در عرصه حیات اجتماعی - سیاسی، اساسی‌ترین شیوه اعمال حاکمیت سیاسی است؛ زیرا منشأ مشروعیت، ثبات و نهادینگی سیاسی می‌باشد. امنیت ملی یعنی صیانت از: استقلال سیاسی، حفظ ارزش‌های اساسی و توسعه سیاسی؛ مهم‌ترین کارویژه نظام سیاسی محسوب می‌گردد. از منظر اسلامی نیز استقلال سیاسی، ارزش‌های اساسی و توسعه سیاسی؛ ارکان ایجاد جامعه امن و ارزشمندار می‌باشند که در آموزه‌های اسلامی عمیقاً بدان توجه شده و نسبت به تحقق آنها در جامعه تأکید گردیده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت سیاسی، امنیت ملی، منظر اسلامی، استقلال سیاسی، ارزش‌های اساسی، توسعه سیاسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ملی از منظر اسلامی بدین جهت است که هر نظام سیاسی که خواهد زمام امور سیاسی را به دست گرفته، به اعمال حاکمیت سیاسی در جامعه بپردازد، لزوماً قبل از هرگونه دخل و تصرف در امور سیاسی اجتماعی، به مشروعیت، ثبات و نهادینگی سیاسی نیازمند است. دستیابی به هریک از اینها منحصراً از طریق مشارکت سیاسی مردم (یعنی عدالت سیاسی) امکان‌پذیر می‌باشد؛ زیرا تا مشروعیت سیاسی نباشد، اصل وجود نظام سیاسی مورد سؤال است. بر فرض مشروعیت‌یابی، اگر نظام سیاسی به استحکام پایه‌های قدرت سیاسی خود از طریق جلب رضایت عمومی بر مدار قانون‌گرایی نپردازد، ادامه حیاتش متزلزل خواهد بود. با فرض مشروعیت و ثبات، اگر گفتمان و کارآمدی نظام سیاسی مورد اقبال عمومی قرار نگرفته و به نهادینگی نرسد، بازهم نظام سیاسی با چالش‌ها، تهدیدها و یا حتی فروپاشی، در آینده دور یا نزدیک، مواجه خواهد بود.

مقاله حاضر با هدف تأثیر عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت دست به این نوآوری زده که تأثیر عدالت سیاسی را به‌گونه بنیادین بر مؤلفه‌های امنیت ملی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است؛ بدین معنا که عدالت سیاسی را بنیان امنیت ملی تلقی کرده و تأثیر آن را نیز بنیادین می‌داند. به همین دلیل نیز بحث از اصل مشروعیت، ثبات و نهادینگی سیاسی در این مقاله مطرح شده تا نشان داده شود که بدون عدالت سیاسی، نظام سیاسی محقق نمی‌گردد و در نبود نظام سیاسی، سخن گفتن از امنیت ملی بیهوده به نظر می‌رسد. پس این عدالت سیاسی است که مشروعیت‌بخش نظام سیاسی قرار می‌گیرد و نظام سیاسی است که مؤلف به تأمین و تضمین امنیت ملی می‌باشد.

با توجه به آنچه تاکنون در مورد تأثیر عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت ملی از منظر اسلامی گفته شد، پرسش اصلی ما در این مقاله چنین خواهد بود: تأثیر عدالت سیاسی بر امنیت ملی از منظر اسلامی چیست؟ طبعاً این سؤال اصلی به سه پرسش فرعی دیگر بر اساس مؤلفه‌های امنیت ملی تبدیل می‌گردد، که عبارتند از: ۱. تأثیر عدالت سیاسی بر استقلال سیاسی چیست؟ ۲. تأثیر عدالت سیاسی بر حفظ ارزش‌های اساسی چیست؟ ۳. تأثیر عدالت سیاسی بر توسعه سیاسی چیست؟

پاسخ اجمالی به سه پرسش فوق که با روش توصیفی - تحلیلی خواهد بود، تأثیر عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت ملی را در سه حوزه اساسی: (۱) استقلال سیاسی؛ (۲) ارزش‌های اساسی؛ (۳) و توسعه سیاسی مورد بررسی قرار خواهد داد.

عدالت و امنیت دو اصل اساسی و دو نیاز همیشگی در زندگی فردی و اجتماعی بشر می‌باشند که جامعه برای نظم اجتماعی، تحول فرهنگی، پیشرفت اقتصادی و توسعه سیاسی خود همواره بدان‌ها نیازمند بوده و کاربست عدالت سیاسی با هدف تأمین امنیت ملی، از ضرورت اجرایی در جامعه برخوردار می‌باشد. مؤلفه‌هایی مانند: مشارکت سیاسی برابر، گزینش سیاسی برابر، رعایت حقوق شهروندی، چرخش قوی نخبگان سیاسی، توزیع عادلانه امتیازات و حضور نهادینه‌شده مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی تشکیل‌دهنده عدالت سیاسی در جامعه می‌باشند. استقلال سیاسی، ارزش‌های اساسی و توسعه سیاسی مؤلفه‌های اساسی امنیت ملی هستند که تأمین و تحقق آنها همواره مشروط و منوط به عدالت سیاسی است.

از نظر پیشینه تحقیق به نظر می‌رسد موضوع تأثیر عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت ملی از منظر اسلامی با این خصوصیات تا کنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته باشد، گرچه در خصوص عدالت و امنیت، مباحثی علمی تحقیقی به صورت کتاب و مقالات وجود دارد، اما به‌گونه‌ای که تأثیر عدالت سیاسی بر امنیت ملی به‌عنوان یک موضوع مستقل مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد، حداقل بنده در طول فعالیت تحقیقاتی خود تاکنون، با چنین موضوعی برخورد نکرده‌ام!

ضرورت تبیین رابطه عدالت سیاسی و امنیت ملی و تأثیر و تأثر هر کدام از دیگری در زمینه‌های گوناگون حیات اجتماعی سیاسی باعث گردید تا مقاله حاضر تأثیر عدالت سیاسی را (به‌عنوان متغیر پایه) بر مؤلفه‌های امنیت ملی (به‌عنوان متغیر پیرو) از منظر اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار بدهد، تا این نکته روشن گردد که کاربست عدالت سیاسی به‌گونه بنیادین بر مؤلفه‌های امنیت ملی تأثیرگذار بوده، تمامی شرایط و زمینه لازم را برای تأمین و تضمین امنیت ملی فراهم می‌آورد. عدالت سیاسی و امنیت ملی به دلیل نقش حیاتی که در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی دارد، نوع رابطه آنها از منظر اسلامی، باید مرتباً مورد بررسی، واکاوی، تحلیل و استنباط مطابق با شرایط و ضرورت‌های زمان قرار گیرد؛ زیرا تبیین رابطه عدالت سیاسی و امنیت ملی علاوه بر اینکه از ضرورت عقلانی برخوردار است در آموزه‌های اسلامی نیز عمیقاً مورد توجه قرار گرفته و اقامه عدالت در مقیاس جهانی، بخش مهمی از رسالت انبیای الهی را تشکیل می‌دهد.

اهمیت بررسی تأثیر بنیادین عدالت سیاسی بر مؤلفه‌های امنیت

۱. تأثیر عدالت سیاسی بر استقلال سیاسی

تردیدی وجود ندارد که رهایی از سلطه و سیطره بیگانگان، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر اساس اراده ملی و داشتن حاکمیت مستقل و رهاشده از دخالت قدرت‌های مداخله‌گر، که از آن به استقلال سیاسی تعبیر می‌گردد، اصل اساسی ارزشمند و دارای اهمیت راهبردی است که هر ملتی دوست دارد از آن برخوردار باشد؛ زیرا تنها در پرتو استقلال سیاسی است که یک ملت می‌تواند نظام سیاسی برخاسته از اراده ملی خود را بدون دخالت بیگانگان، انتخاب، و سرنوشت جمعی خود را به دست آن بسپارد. استقلال سیاسی یعنی: «دارا بودن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با قدرت اعمال این تصمیمات و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت» (منصور، ۱۳۷۰، ص ۲۲). مطابق این تعریف، «قدرت تصمیم‌گری، قدرت سیاست‌گذاری و قدرت اجرای تصمیمات در حیطه حاکمیت»؛ عناصر اصلی استقلال سیاسی محسوب می‌گردند. بر این اساس ملت و دولتی مستقل به‌شمار می‌روند که بتوانند بدون تأثیرپذیری از محیط خارجی - اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی، و شرکت‌های چندملیتی - در بعد داخلی، برنامه‌های کلان سیاسی را در جهت پیشرفت و توسعه تدوین و اعمال کند و در عرصه بین‌المللی نیز سیاست‌ها و عملکردش در راستای تأمین منافع ملی باشد.

دستیابی به جایگاه مستقل سیاسی و برخورداری از «قدرت تصمیم‌گیری، قدرت سیاست‌گذاری و قدرت اجرای تصمیمات در حیطه حاکمیت» همواره نیازمند پشتیبانی و حضور نهادینه‌شده مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی سیاسی می‌باشد. اهمیت دادن به نقش مردم در ایجاد حاکمیت سیاسی، توزیع عادلانه امتیازات و مسئولیت‌ها و نهادینه شدن گردش نخبگان در اعمال مدیریت سیاسی که از آن به عدالت سیاسی تعبیر می‌گردد، اصل اساسی بنیادین و راهبردی است که یک جامعه برای دسترسی به جایگاه مستقل سیاسی، پیوسته بدان نیازمند بوده و اجرای عدالت سیاسی مطمئن‌ترین راهکار برای تحقق استقلال سیاسی و تمامیت ارضی می‌باشد.

از میان اندیشمندان اسلامی/بن‌رشد عدالت سیاسی را در این می‌داند که همه مردم جامعه به عدالت باورمند و متعهد باشند و تصریح می‌کند: «والمدينه توصف بالعدالة عندما يكون فيها أناس عادلون، لأن العدالة موجودة في كل فرد من أفرادها، وهو ما انتهى إليه بالضبط، وهذه هي العدالة السياسية» (بن‌رشد، ۲۰۰۲، ص ۱۱۹). چرایی و چگونگی تأثیر عدالت سیاسی بر تأمین استقلال سیاسی را این‌گونه باید تبیین کرد که تأمین استقلال سیاسی به‌عنوان اساسی‌ترین رکن امنیت ملی؛ فرع بر وجود یک نظام سیاسی مشروع و مقتدر در یک

جغرافیا سیاسی می‌باشد و نظام سیاسی برای دستیابی به مشروعیت و اقتدار، نیازمند عدالت سیاسی است. پس عدالت سیاسی زیربنای مشروعیت سیاسی و مشروعیت سیاسی زمینه‌ساز اقتدار و استقلال سیاسی است. مشروعیت، مقبولیت، ثبات و نهادینگی سیاسی که از عدالت سیاسی نشئت می‌گیرد از جمله ضرورت‌ها و پیش‌شرط‌های اصلی استقلال سیاسی محسوب می‌گردند؛ به گونه‌ای که دستیابی به استقلال سیاسی بدون آنها اساساً امکان‌پذیر نمی‌باشد.

استقلال سیاسی، برخورداری از حق حاکمیت مستقل و فارغ از دخالت بیگانگان و تعیین سرنوشت سیاسی بر اساس اراده ملی، ضمن اینکه در پیشگاه ملت‌ها از نوع تقدس و ارزش معنوی برخوردار است، دارای نقش راهبردی در اعمال حاکمیت ملی نیز می‌باشد؛ زیرا تنها در سایه استقلال سیاسی است که مدیران سیاسی یک کشور می‌توانند به دور از نفوذ و دخالت بیگانگان، به اعمال مدیریت مستقل در عرصه‌های اجتماعی سیاسی پرداخته و ایده‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های خود را مطابق ارزش‌های ملی، و با هدف تأمین منافع ملی، تنظیم و اجرا کنند. بالعکس، وابستگی سیاسی، نقطه مقابل استقلال سیاسی است که داشتن هرگونه استقلال عمل سیاسی را از مدیران و مجریان امور سلب کرده، اراده ملی را به حاشیه کشانده، و توان مادی و معنوی کشور را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهد تا مداخله‌گران خارجی سرنوشت مردم را به بازی گرفته و از امکانات یک کشور برای تأمین منافع نامشروع خود بهره‌برداری کنند.

استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورها به دلیل نقش اساسی که در تمامی مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، از منظر روابط بین‌الملل نیز به رسمیت شناخته شده و احترام به آن از ضروریات روابط بین‌الملل محسوب می‌گردد. مطابق منشور ملل متحد، هیچ کشوری حق نقض حاکمیت و حق هیچ‌گونه دخالت در استقلال سیاسی و تمامیت ارضی دیگر کشورها را نداشته و هر نوع اقدام که حاکمیت سیاسی یک کشور را نقض کند، تجاوزگری محسوب می‌شود، و به سازمان ملل متحد و شورای امنیت اجازه می‌دهد تا با استفاده از سازوکارهای قانونی با متجاوز برخورد کند. بند ۴ از ماده ۲ منشور ملل متحد در تمامیت ارضی کشورها صیانت کند. بند ۴ از ماده ۲ منشور ملل متحد در بیان لزوم احترام به استقلال کشورها می‌گوید: «اعضای سازمان ملل در روابط بین‌المللی خود، از توسل به تهدید و یا استعمال قوه، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت، و خواه به هر نوع دیگری که با مرام‌های ملل متحد متباین باشد، خودداری می‌کند». در بند ۷ همین ماده آمده است که: «هیچ‌یک از مقررات این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در کارهایی که اساساً مربوط به صلاحیت ملی

یک مملکت است، مداخله کند و اعضای سازمان را مجبور نمی‌کند که کارهایی از این قبیل را طبق طریقه‌ای که در این منشور مقرر است، تصفیه کند» (منصور، ۱۳۷۰، ص ۲۲).

تأمین و تحقق استقلال سیاسی و تمامیت ارضی، که جزو صلاحیت ملی یک کشور محسوب گردیده و حتی بر منشور ملل متحد نیز حاکم است، همواره نیازمند فعالیت هماهنگ عوامل، عناصر و مؤلفه‌های فراوان فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است، که برابند فعالیت این عوامل دستیابی به جایگاه مستقل سیاسی می‌باشد. پیوندهای مشترک فرهنگی، تاریخی، وحدت ملی، اراده ملی، توان سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و برخورداری از تکنولوژی‌های پیشرفته در عصر کنونی (که هر روز دنیای قدرت و سیاست را دستخوش تغییر و تحول می‌کنند)، همه عوامل و عناصری هستند که در یک تعامل هماهنگ و هدفمند بر تأمین و تحقق استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورها تأثیرگذار می‌باشند.

اما اساسی‌ترین عامل، که پایه‌های اصلی استقلال سیاسی و تمامیت ارضی را به گونه‌ای بنیادین استوار ساخته و سنگ‌بنای استقلال سیاسی محسوب می‌گردد، همان عدالت سیاسی است؛ زیرا در عدالت سیاسی مردم منشأ مشروعیت، افزایش قدرت و استحکام بخش پایه‌های نظام سیاسی هستند. تأمین استقلال سیاسی و صیانت از آن، فرع بر وجود نظام سیاسی مشروع و مقتدر در جامعه است که عدالت سیاسی را اگر تنها راه دستیابی به اقتدار و مشروعیت ندانیم، مسلماً مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه دستیابی به مشروعیت و اقتدار سیاسی به حساب می‌آید. «مشروعیت‌یابی؛ یعنی فرایندی که طی آن حکومت به ایجاد و گسترش اجتماعی و تثبیت موقعیت سیاسی خود می‌پردازد» (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۸۴). «مشروعیت یک نظام سیاسی، ارزشمندی آن است؛ به این معنی که آن نظام مبین اراده عمومی است. چنین نظامی سیاسی دارای حق حکمرانی است، و توقع دارد که مردم از قوانین و مقرراتش اطاعت کنند. مشروعیت متضمن توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود، مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند» (آندرو، ۱۳۷۱، ص ۶۸-۶۷).

از منظر اسلامی نیز سلطه‌ستیزی و رهایی از سیطره بیگانگان همواره مورد تأکید انبیاء و اولیای الهی قرار گرفته و داشتن عزت و استقلال سیاسی مسلمانان که در آموزه‌های اسلامی از آن فراوان سخن گفته شده است، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد؛ زیرا در منطق توحیدی، داشتن آزادی و استقلال و رهایی انسان‌ها از بند بردگی ستمگران، مستبدان و اربابان قدرت و ثروت؛ حق فطری و

طبیعی انسان‌ها تلقی گردیده و بخش مهم از رسالت انبیای الهی به حساب می‌آید. آیاتی مانند: «وَيُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)؛ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱)؛ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸)، آشکارا دلالت بر این حقیقت دارد که در منظومه تفکر اسلامی، زندگی همراه با عزت، آزادی و استقلال و رهایی از سلطه و سیطره مستکبران و مستبدان حق هر فرد و جامعه انسانی می‌باشد که هیچ قدرتی و به هیچ بهانه‌ای مجاز نیست این حق طبیعی و فطری را از انسان‌ها سلب کند. از این گذشته، جامعه اسلامی که به عزت و شرف توحیدی نائل آمده است، و آیه مبارکه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) بیانگر عظمت آنها می‌باشد، هرگز نباید اجازه دهند کافران و مستکبران عالم عزت و آزادی‌شان را خدشه‌دار کرده و بر سرنوشت سیاسی اجتماعی آنان مسلط گردند. استقلال سیاسی مسلمانان که عناصر اصلی آن «قدرت تصمیم‌گیری، قدرت سیاست‌گذاری و قدرت اجرای تصمیمات در حیطه حاکمیت است، تنها با کاربست عدالت سیاسی امکان‌پذیر می‌گردد؛ زیرا کاربست عدالت سیاسی محکم‌ترین پشتوانه و اساسی‌ترین ضمانت اجرای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک دولت به حساب می‌آید.

مشروعیت سیاسی، بنیادی‌ترین تأثیر عدالت سیاسی بر استقلال سیاسی است؛ زیرا تمامی فعالیت‌های نظام سیاسی از مشروعیت سیاسی ناشی می‌گردد. تأمین استقلال سیاسی تنها یکی از کارویژه‌های نظام سیاسی است که تحقق آن توسط نظام سیاسی، تنها پس از مشروعیت سیاسی امکان‌پذیر می‌باشد؛ زیرا با نبود مشروعیت سیاسی، نظام سیاسی اصلاً شکل نمی‌گیرد؛ چه رسد به اینکه حق اعمال حاکمیت بر امور سیاسی اجتماعی را داشته باشد. تنها پس از مشروعیت سیاسی است که حوزه مسئولیت‌های نظام سیاسی بر مبنای قانون تعریف شده و مجریان امور موظف به فعالیت در آن حوزه‌ها می‌گردند.

نکته آخر که در این بخش اجمالاً باید بدان پرداخته شود، مبانی مشروعیت سیاسی است. از گذشته‌های دور، اندیشمندان سیاسی در باب مشروعیت سخن فراوان گفته‌اند و شاید دلیل این باشد که مشروعیت سیاسی مانند روح حاکم بر همه امور اجتماعی سیاسی است که متولیان امر سیاست، تنها پس از به دست آوردن مشروعیت سیاسی می‌توانند امور اجتماعی را سامان داده و برنامه‌ریزی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی را در دستور کار خود قرار دهند. پس از افلاطون در عصر یونان باستان، ماکس وبر در عصر مدرنیته، مشهورترین

می‌آورد، و هرگاه نظام سیاسی با بحران مشروعیت سیاسی در جامعه مواجه گردد، اولین چیزی که آسیب می‌بیند استقلال سیاسی است. بنابراین عدالت سیاسی یعنی حضور مؤثر و نهادینه‌شده مردم در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان، اساسی‌ترین عامل برای تأمین استقلال سیاسی و تمامیت ارضی می‌باشد.

از منظر اسلامی نیز انسان آزاد آفریده شده، و هیچ‌کس اولاً و بالذات حق اعمال حاکمیت بر مردم را ندارد، مگر اینکه اذن حکومت کردن را از ناحیه شرع دریافت کرده و از مشروعیت الهی برخوردار باشد؛ مانند حکومت انبیاء، و امامان معصوم^ع در زمان حضور و حکومت فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت، که در مشروعیت و حق حاکمیتشان مأذون من عندالله بوده، و مردم تنها در مقبولیت و به فعلیت رساندن حاکمیت الهی آنها نقش آفرین هستند. یا مشروعیت مردمی است؛ بدین معنا که مشروعیت و مقبولیت هر دو از ناحیه مردم ایجاد و اعطا می‌گردد، مانند حکومت‌های لیبرال دموکراسی، که امروزه در جهان مرسوم گردیده است. بر مبنای لیبرال دموکراسی برپایی نظام سیاسی حق مشاع مردم است، و این مردم هستند که با هدف ایجاد نظم اجتماعی، بر مبنای قوانین عرفی، حق حاکمیت را به شخصی و یا عده‌ای واگذار می‌کنند تا زمام امور را در چارچوب یک نظام سیاسی به عهده گرفته و به اعمال اقتدارآمیز حاکمیت مشروع سیاسی بپردازند. تفاوت اساسی مشروعیت دینی و مشروعیت سکولار در همین نکته است که مشروعیت نظام سیاسی از منظر دینی (اسلامی) مبتنی بر اذن الهی است و مقبولیت نظام، از ناحیه مردم صورت می‌گیرد، اما در اندیشه سکولار و لیبرال دموکراسی، مشروعیت و مقبولیت هر دو عرفی و مردمی هستند. به‌هرحال، چه مشروعیت یک نظام سیاسی الهی باشد (مشروعیت دینی) و چه عرفی (مشروعیت سکولار)، می‌توان گفت کاربست عدالت سیاسی اساسی‌ترین شیوه ایجاد حاکمیت مشروع و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در حفظ استقلال سیاسی است؛ زیرا صیانت از استقلال سیاسی، فرع بر وجود نظام سیاسی می‌باشد، که اصل و ادامه نظام سیاسی مشروط و منوط به عدالت سیاسی است. بدین معنا که عدالت سیاسی مشروعیت‌بخش نظام سیاسی است، و نظام سیاسی مهم‌ترین کارویژه‌اش تأمین و تضمین استقلال سیاسی است.

۲. تأثیر عدالت سیاسی بر ارزش‌های اساسی

تردید نیست که هر ملتی دارای ارزش‌های اساسی تاریخی، فرهنگی و اعتقادی می‌باشد. این ارزش‌های اساسی همواره دارای نقشی مبنایی در پیوند اجتماعی سیاسی هستند و منشأ تحولات و

تئوری پرداز مشروعیت به حساب می‌آید که سه نوع مشروعیت سنتی، کاربزمایی و عقلانی را مطرح کرده‌است (ر. ک: وبر، ۱۳۶۴، ص ۲۷۳). از منظر اسلامی نیز مسئله مشروعیت سیاسی حکومت اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین مسئله در مکتب انبیاء مطرح بوده و پیام‌آوران الهی برای پایی نظام سیاسی در جامعه همواره به مردم مراجعه کرده و پیوسته از مجرای مشارکت سیاسی مردم، رتق و فتق امور اجتماعی سیاسی را به عهده گرفته‌اند. تفاوت مشروعیت دینی با سایر مشروعیت‌های مرسوم در دنیا، فقط در آن است که مشروعیت حکومت از منظر دین فقط به اذن الهی بوده و مردم تنها با نقشی که در مقبولیت حکومت دارند، می‌توانند نظام سیاسی الهی را به فعلیت و کارآیی برسانند. «ملاک مشروعیت و قانونی بودن حکومت از نظر اسلام رأی مردم نیست، بلکه رأی مردم به‌مثابه قالب است و روح مشروعیت را اذن الهی تشکیل می‌دهد» (مصباح، ۱۳۶۰، ص ۳۹).

مشروعیت سیاسی از منظر اسلامی یا الهی است یا مردمی، که بر اساس دو مبنای «خلافت و ولایت» قابل تحلیل و بررسی می‌باشد. طرفداران خلافت بر این باورند که هیچ نصی نسبت به خلافت و رهبری امت بعد از نبی^ص نرسیده و این امر به خود امت واگذار گردیده است، تا براساس شورا خلیفه مسلمین را انتخاب کنند. در نتیجه قائل به مشروعیت شورایی برای حاکم در نظام اسلامی هستند. اما باورمندان به ولایت معتقدند که رهبری امت باید منصوص من عندالله باشد؛ زیرا امام و پیشوای امت اسلامی تمامی شئون نبی، بجزء نبوت را باید دارا باشد. تعیین چنین پیشوایی فقط با نص الهی امکان‌پذیر است و بس. در نتیجه قائلان به ولایت، معتقد به مشروعیت الهی در باب مشروعیت سیاسی هستند. از باب نمونه فقط به ذکر مبنای مشروعیت براساس ولایت اشاره می‌کنیم: *خواجه نصیرالدین طوسی* می‌نویسد: «بر خداوند حکیم واجب است که با نصب امام، چنین کسانی را که دنبال راهنمایی هستند، از حیرت و تردید خارج کند. بنابراین، نصب بر عهده خداست، اما اطاعت از امام^ع جزء اختیارات مردم است و آنها می‌توانند اطاعت کنند و ثواب ببرند، و می‌توانند مخالفت کنند و مؤاخذه شوند؛ به هر حال هرچند نصب امام بر خداوند واجب است؛ اما تحقق و فعلیت امامت به اراده و تصمیم مردمان بستگی دارد» (حلی، ۱۳۶۶، ص ۲۱).

در نتیجه عدالت سیاسی که برآیندی از حضور نهادینه‌شده مردم، توزیع عادلانه امتیازات و مسئولیت‌ها، نظارت عمومی و گردش قانون‌مند نخبگان سیاسی در عرصه مدیریت کشور می‌باشد، مهم‌ترین آثارش مشروعیت، ثبات و نهادینگی سیاسی است که به استحکام پایه‌های نظام سیاسی در جامعه منجر می‌شود و اقتدار لازم را برای صیانت از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی به وجود

اساسی در عرصه حیات اجتماعی سیاسی به تأثیر عدالت سیاسی بر حفظ، گسترش و نهادینه‌سازی ارزش‌های اساسی در جامعه می‌پردازیم. عدالت سیاسی به معنای حضور نهادینه‌شده مردم در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اساسی‌ترین عامل و پویاترین عنصر تأثیرگذار بر حفظ و حراست از ارزش‌های اساسی می‌باشد؛ زیرا عدالت سیاسی بازتاب‌دهنده خواسته و مطالبات مردم در تمامی معادلات اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی جامعه است. با کاربست عدالت سیاسی (یعنی توجه به خواسته‌ها و مطالبات اساسی مردم از نظام سیاسی و تحقق بخشیدن آنها توسط نظام سیاسی)، ارزش‌هایی مانند: دین، ایمان، اخلاق، پایداری به اصول و احکام اسلامی، استقلال، آزادی، مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی، قانون‌مداری و برابری فرصت‌ها در جامعه، نهادینه گشته و مردم با نقش نظارتی خود، هر روز شاهد اجرای عدالت سیاسی در توزیع امتیازات و مسئولیت‌ها و همچنین شاهد گردش قانونمند نخبگان سیاسی در عرصه مدیریت‌های کلان سیاسی خواهند بود.

از منظر اسلامی نیز (آیات و روایات متعدد) بازتاب‌دهنده ارزش‌های سیاسی مانند: استقلال، آزادی، مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی، قانون‌مداری، برابری فرصت‌ها در کنار ارزش‌های اعتقادی، مانند: توحید، نبوت، امامت، معاد، ایمان، عدالت، امانت، صداقت، تعاون، اخلاق، تقوا، محبت، عفت، سخاوت و نیز ارزش‌های اجتماعی سیاسی، مانند: الف) اقامه عدالت: «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ ب) ستیز با ظلم و دفاع از مظلومان: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۴۷)؛ ج) رهایی از سلطه و سیطره بیگانگان: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ د) جهاد در راه خدا: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵)؛ ه) تولی و تبری سیاسی: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۳۹). ارزش‌های اساسی هستند که برپایی آنها در جامعه فقط از طریق کاربست عدالت سیاسی امکان‌پذیر می‌باشد؛ زیرا تمامی این ارزش‌ها بعد اجتماعی سیاسی دارند که تنها در سایه فعالیت جمعی و حضور نهادینه‌شده مردم محقق می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اساسی که همواره به عدالت سیاسی نیازمند است و ایجاد استحکام و گسترش آن منوط به کاربست عدالت سیاسی می‌باشد، برپایی اصل نظام و حکومت اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی مقدمه برپایی ارزش‌های توحیدی در جامعه بوده و در مشروعیت خود (بر مبنای خلافت) و مقبولیت خود (بر مبنای ولایت) نیازمند عدالت سیاسی و انتخاب‌گری مردم می‌باشد. امام خمینی^ع در لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید:

تغییرات اساسی در جامعه قرار می‌گیرند. خیزشگاه نهضت‌های اصلاح‌طلبانه، انقلاب‌های رهایی‌بخش و تحولات عمیق اجتماعی سیاسی، همیشه ریشه در ارزش‌های اساسی ملت‌ها داشته و جهت‌گیری ارزشی آنها نیز متأثر از ارزش‌های اساسی می‌باشد. رها شدن جامعه از حالت سکون، رکود، وابستگی، ذلت و زبونی و رفتن به سوی پویایی، پایایی، آزادی و آزادگی مطالبات و خواسته‌های اساسی، برای هر ملتی ارزشمند، ستودنی و خواستنی می‌باشند.

ملت‌ها دارای ارزش‌های دینی، تاریخی، فرهنگی و یا قراردادی مخصوص به خود بوده و حراست از ارزش‌های اساسی خویش را مساوی با هویت، شخصیت و عزت خود می‌دانند. یکی از وظایف اصلی نظام سیاسی حراست از ارزش‌های اساسی به‌عنوان حوزه مراقبت از امنیت ملی می‌باشد. باورهای دینی، فرهنگ تاریخی و سنت‌های کهن و پایدار ملت‌ها دائماً ارزش‌هایی را در متن خود می‌پروراند که با هویت، شخصیت، عزت و شرف ملت‌ها درآمیخته، جهان‌بینی آنها را ترسیم کرده و پیوسته مورد احترام همگان قرار می‌گیرند. غایت‌مندی و هدفداری حرکت‌های بنیادین سیاسی - اجتماعی، همیشه از ارزش‌های اساسی نشئت گرفته و حفظ و بقای حرکت‌ها نیز همواره به پویایی و پایایی ارزش‌های اساسی در جامعه وابسته است.

حفظ، گسترش و نهادینه‌سازی ارزش‌های اساسی در جامعه توسط نظام سیاسی، جزو وظایف و بایسته‌هایی است که علاوه بر تأیید و ارشاد خردجمعی نسبت به آن، در قوانین اساسی کشورها نیز بازتاب داده شده است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌گیش و هم‌فکر است، که به خود سامان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راهش را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی سوی‌الله) بگشاید... بر چنین پایه‌ای رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد، و شرایطی به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد (قانون اساسی جمهوری اسلامی، مقدمه).

در بخش دیگری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «اسلام تنها مکتب موجود جهان نیست، اما مکتب الهی مستقلی است که ریشه در وحی دارد و اصول، فرامین، معیارها و ارزش‌هایش، و به‌طور کلی جهان‌بینی‌اش ممتاز از دیگر مکاتب است. هر مکتبی، ایده‌آلی و هدف و خواسته‌ای دارد که تلاش می‌کند جامعه خود را به سمت آن سوق دهد» (مدنی، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

پس از توضیح اجمالی نسبت به جایگاه و نقش ارزش‌های

۳. تأثیر عدالت سیاسی بر توسعه سیاسی

پیشرفت، توسعه و شکوفایی برای هر ملتی مطلوب، و خواستنی ارزشمند است. تغییر وضع موجود به سوی وضعیت برتر و ایده‌آل همیشه، همه‌جا و برای هر جامعه‌ای اهمیت و مطلوبیت دارد؛ زیرا دسترسی به اهداف و ایده‌آل‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تنها در سایه ثبات، پیشرفت و توسعه است که امکان‌پذیر می‌گردد. «مفهوم توسعه سیاسی که امروز بیشتر در قالب دموکراسی و مشارکت مردمی در مدیریت سیاسی درک می‌شود» (فکوهی، ۱۳۷۹، ص ۲۱)، در مقوله حکومت و حاکمیت از اهمیت ویژه برخوردار بوده و دارای نقش راهبردی در پیشرفت همه‌جانبه علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. استمرار، ثبات و توسعه سیاسی در یک کشور نشان‌دهنده نهادینه شدن مدیریت سیاسی و بیانگر استحکام «امنیت ملی» در آن کشور است و ضمن اینکه بسترهای لازم را برای پیشرفت‌های گوناگون علمی، صنعتی و اقتصادی فراهم می‌کند، از ضایع شدن فرصت‌ها و هدر رفت سرمایه‌های مادی و معنوی نیز جلوگیری می‌کند.

جان اسمیت ثبات سیاسی را این‌طور تعریف کرده: «ثبات سیاسی حالتی است که در آن اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در چارچوب‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی، منحرف نمی‌شوند» (خواجه سروی، ۱۳۸۲، ص ۲۹). هر جامعه‌ای در مسیر تحولات اجتماعی سیاسی، مطابق نیازها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی که در اختیار دارد، مانند نیروی انسانی، منابع مادی و معنوی؛ در یک چارچوب تعریف‌شده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تلاش می‌کند مسیرش را به سوی ثبات و توسعه سیاسی باز کرده و با کاربست امکانات مادی و معنوی راه پیشرفت و توسعه را طی کند. برخی اندیشمندان، اصول توسعه سیاسی را «ضرورت، تداوم، یکسانی روندهای دگرگونی» (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۲۸-۴۲)، می‌دانند که «تمامی دولت‌های در حال پیشرفت هدفی مشترک دارند و آن هدف، متجدد شدن یا پویایی، دموکراسی و مساوات‌طلبی است» (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۲۸-۴۲). بر فرض که تلقی ما نیز از هدف توسعه سیاسی صرفاً تجدد، پویایی، دموکراسی و مساوات‌طلبی باشد؛ اصولی‌ترین راه دسترسی به اهداف مذکور، همان عدالت سیاسی است؛ زیرا «عدالت زمانی حاصل می‌شود که به توزیع درست سود و مسئولیت در همیاری اجتماعی برسیم» (راولز، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵). همیاری اجتماعی، یعنی حضور نهادینه‌شده مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، که عبارت دیگری از عدالت سیاسی می‌باشد.

احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجراست... این بقاء و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاد می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کند و جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۵).

در جای دیگر می‌فرماید: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر اجرای احکام اسلامی شده و جامعیت و جاویدانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۵۶، ص ۳۲). برپایی نظام سیاسی بر پایه ارزش‌های دینی، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اساسی در جامعه اسلامی می‌باشد، و عدالت سیاسی تأثیرگذارترین پشتوانه آن محسوب می‌گردد.

شاید به دلیل تأثیر بنیادین عدالت سیاسی بر استواری و پایداری ارزش‌های اساسی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام مالک‌اشتر نخعی را از خواص زدگی بازمی‌دارد، و به تلاش و توجه مستمر به اکثریت مردم فرامی‌خواند و متذکر می‌شود که حضور مؤثر مردم در صحنه مدیریت سیاسی چگونه سبب برپایی ارزش‌های دینی می‌گردد. حضرت می‌فرماید: خواص کسانی هستند که در دوران رفاه از همه پرخرج‌ترند، و در هنگام سختی کمتر از همه یاری‌دهنده، و بیش از همه از انصاف بیزارند، و در خواسته‌هایشان اصرار می‌ورزند؛ هنگام بخشش از همه کم‌سپاس‌تر، و هنگام نبخشیدن از همه عذرناپذیرترند، و در رویدادهای بزرگ روزگار از همه بی‌صبرترند. اما ستون دین، و آماده در برابر دشمنان، جمعیت مسلمانان و توده‌های مردم‌اند. پس باید توجه و تمایل به آنان باشد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

ارزش‌هایی مانند: (۱) استواری و حاکمیت دین در جامعه؛ (۲) وحدت و همدلی مسلمانان؛ (۳) مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان و مستکبران عالم؛ ارزش‌های اساسی هستند که حضرت امیر علیه السلام تحقق آنها را همواره در گرو توجه به اکثریت مردم دانسته و مالک‌اشتر را به آن تشویق و ترغیب می‌نماید: «فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ وَ مِيلَكَ مَعَهُمْ». حضرت امیر علیه السلام در این بیان ارزشمند نشان داده که عدالت سیاسی یعنی حضور حداکثری مردم در عرصه‌های سیاسی اجتماعی، چگونه بر حفظ و استواری ارزش‌های اساسی، مانند: استواری دین، وحدت مسلمانان و مقاومت در برابر دشمنان تأثیر می‌گذارد.

فرهنگ هر ملت، اساسی‌ترین عناصری هستند که بستری لازم را برای تحول و توسعه فراهم کرده، چرایی و چگونگی توسعه‌ها را نیز مشخص می‌کنند. برخی صاحب‌نظران سیاسی علائم و اصول مشترک را برای توسعه سیاسی ذکر کرده و مدعی‌اند که این علائم مشترک تمام جوامع را دربر می‌گیرد. *لوسین پای* در کتاب *جنبه‌های توسعه سیاسی* معتقد است تمام جوامع علائم مشترکی از نوگرایی دارند که ما را به مثلث زیر هدایت می‌کنند: «تقویت مساوات، بهبودی کارآیی‌های سیاسی، تمایزگذاری ساختاری».

۱) تقویت مساوات بر فرضیه ظهور شهروندان فعال و مسئولی استوار است که هریک با عنوانی یکسان [شهروندی] مصمم به مشارکت در زندگی سیاسی جامعه خویش‌اند. این فرایند با استقرار قوانین جهانشمول و یکسان برای همه، و مشی واحدی از عضوگیری سیاسی همراه است که تنها به شایستگی فرد بستگی داشته و اقبال ترقی برای همه فراهم است.

۲) بهبود کارآیی‌های سیاسی متضمن تقویت کنش حکومت، کارآیی و عقلانیت آن است. ترجمان این امر تلاش بی‌گیر برای نوآوری و تطبیق با دگرگونی‌ها از طریق بسیج بی‌وقفه و فزاینده منابع مختلف انسانی و مادی و همچنین روند نشر و بازتولید ارزش‌های اساسی است، به‌گونه‌ای که مقاومت نظام سیاسی را تضمین کند.

۳) تفاوت‌گذاری ساختاری، در حقیقت به روند تغییرات رو به توسعه برمی‌گردد، که به‌عنوان مخرج مشترک تمامی الگوهای توسعه‌گرا در نظر گرفته شده است. به نظر *لوسین پای* اساس کار به این برمی‌گردد که تعیین کنیم هر جامعه‌ای چگونه با نشانه‌های توسعه آشنا شد و چگونه در مقابل پیدایش آنها عمل کرد. به نظر نویسنده، چنین برخوردی بدون تنش و گسیختگی نخواهد بود» (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۶۱-۶۲).

اگر همین مثلث *لوسین پای* را معیار مشترک توسعه جوامع بشری تلقی کنیم، باز هم به تأثیر عدالت سیاسی بر توسعه سیاسی باید اذعان کرد؛ زیرا در پرتو عدالت سیاسی به بهترین شکل می‌توان این مثلث توسعه سیاسی، یعنی «تقویت مساوات، بهبودی کارآیی‌های سیاسی، تمایزگذاری ساختاری» را در جامعه محقق کرد. مدار عدالت سیاسی رعایت و نهادینه‌سازی قانون با هدف ایجاد ساختارهای منعطف، نظارت عمومی مردم، توزیع عادلانه ثروت، گردش قدرتمند نخبگان و اعطای امتیازات به همه شهروندان با توجه به شایستگی‌هایشان می‌باشد. در آموزه‌های اسلامی نیز بر رعایت مساوات میان شهروندان، استفاده از مشاوره و راهنمایی نخبگان، عدالت حداکثری و نقش پررنگ مردم در اعمال مدیریت سیاسی تأکید شده که حکایت از تأثیر عدالت سیاسی بر توسعه سیاسی و پیشرفت‌های گوناگون علمی، فرهنگی، صنعتی و اقتصادی دارد.

توسعه سیاسی به‌عنوان رکنی از ارکان امنیت ملی، اصول و بایسته‌هایی دارد که عبارتند از: «اعمال پارهای از اندیشه‌های اجتماعی، حداقل اجماع عمومی، رسیدن به تکثر اجتماعی، گردش قوی نخبگان، تفاوت اندک در توزیع ثروت و آموزش» (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۲۸). تحقق این اصول، بدون تردید منوط به اجرای عدالت سیاسی است؛ زیرا اجرای عدالت مطمئن‌ترین شیوه برای اعمال اندیشه‌های عمومی، تکثر اجتماعی، گردش قوی نخبگان و توزیع عادلانه ثروت و امتیازات می‌باشد، که در پرتو تعامل رهبران سیاسی و حضور و نظارت مؤثر مردم بر روند امور سیاسی اجتماعی محقق می‌شوند. هرگونه چالش، تهدید و ممانعت از ثبات و توسعه سیاسی، تهدید امنیت ملی تلقی می‌گردد که دولت‌ها و ملت‌ها خود را موظف به مقابله با آنها می‌دانند.

توسعه‌یافتگی و حرکت به سوی توسعه سیاسی معمولاً در جوامع کمتر توسعه‌یافته، متقاضی بیشتری دارد تا جوامع توسعه‌یافته، که فرایندهای توسعه را طی کرده‌اند؛ زیرا «یکی از ویژگی‌های جوامع کمتر توسعه‌یافته، افزایش تقاضای مشارکت سیاسی شهروندان است که بازگوکننده نیاز این جوامع به نهادهایی است که در کانالیزه کردن و جذب تقاضاهای مشارکت سیاسی به مجاری قانونی و جلوگیری از بروز آنها به شیوه‌های غیرمتعارف و از کانال‌های غیرقانونی، انجام وظیفه می‌کنند. همان‌طوری که *هانتینگتون* اشاره کرده: استواری هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی بستگی دارد؛ اگر سطح نهادمندی سیاسی به اشتراک سیاسی بالا باشد، نیروهای اجتماعی در فرایند سامان‌مند به عرصه سیاسی وارد می‌شوند» (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۶، ص ۴۶)؛ و همین ورود سامان‌مند نیروهای اجتماعی به عرصه‌های سیاسی است که منجر به ثبات و توسعه سیاسی می‌گردد.

هانتینگتون نوسازی و توسعه را یک تغییر بنیادین فکری گسترده در جامعه دانسته و داشتن دانش فراوان را برای انسان توسعه‌گرا جهت رفتن به سوی توسعه و نوسازی لازم شمرده، می‌گوید: «نوسازی از جنبه فکری، به گستردگی دامنه دانش انسان درباره محیطش و پراکندگی این دانش در سراسر جامعه از رهگذر افزایش روزافزون سواد، ارتباطات فراگیر و آموزش، نیاز دارد. از نظر جمعیت‌شناختی، نوسازی به معنای دگرگونی در الگوهای زندگی و افزایش شاخص در امید به بقاء و تندرستی، فزونی تحرک شغلی عمومی و جغرافیایی، و به‌ویژه رشد شتابان جمعیت شهری در برابر جمعیت روستایی است» (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۵۴).

وقتی تغییر بنیادین فکری و گستردگی دامنه دانش انسان را عناصر فعال حرکت به سوی توسعه بدانیم، از منظر اسلامی نیز برجستگی نقش بنیادین عنصر دانش و فرهنگ در ایجاد ثبات و توسعه سیاسی روشن‌تر می‌گردد؛ زیرا از منظر اسلامی، دانش و

استمرار توسعه سیاسی به‌عنوان مؤلفه‌های اساسی امنیت ملی تأثیرگذار می‌باشد. قدرت تصمیم‌گیری، قدرت سیاست‌گذاری و قدرت اجرای تصمیمات در حیطة حاکمیت عناصر اصلی استقلال سیاسی هستند که تحقق آنها در یک جغرافیای سیاسی، تنها از رهگذر حضور مؤثر و نهادینه‌شده مردم یعنی عدالت سیاسی امکان‌پذیر می‌گردد؛ زیرا عدالت سیاسی، چرخش امور سیاسی اجتماعی را از مجرای خردجمعی به کار انداخته و مردم را صحنه‌گردان اصلی سیاست قرار می‌دهد و از این‌روست که کاربست عدالت سیاسی همواره پشتوانه‌ای مردمی را به همراه دارد و حمایت مردمی محکم‌ترین عامل ضمانت اجرای تصمیمات سیاسی در حیطة حاکمیت است. مشروعیت، ثبات، نهادینگی، مشارکت، گزینش، چرخش نخبگان، توزیع عادلانه امتیازات و مسئولیت‌ها مجموعه‌ای ارزشمند از ثمرات به‌کارگیری عدالت سیاسی در جامعه می‌باشند که زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای تأمین و تضمین امنیت ملی فراهم آورده و کارایی نظام سیاسی را در جهت فعال شدن در تمامی عرصه‌های اجتماعی سیاسی، به‌ویژه پایداری امنیت ملی، افزایش می‌دهد تا نظام سیاسی بتواند با تکیه بر حمایت مردمی و بسیج امکانات مادی و معنوی، از حوزه امنیت ملی در برابر چالش‌های داخلی و تهدیدات خارجی مقتدرانه حراست کرده و شرایط لازم را برای زندگی همراه با عدالت، امنیت، رفاه، عزت و آزادگی را فراهم کند.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی.
ابن‌رشد، محمدبن احمد، ۲۰۰۲م، *تلخیص‌السیاسه*، بیروت، دار الطلیعه.
آندرو، وینست، ۱۳۷۳، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
بدیع، برتران، ۱۳۷۶، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، قومس.
بنی‌هاشمی، میرهاشم، ۱۳۹۶، *انتخاب‌نیت سیاسی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهش‌گده مطالعات راهبردی.
حلی، حسن‌بن یوسف، ۱۳۷۶، *منهاج‌الکرامه فی معرفه‌الامه*، تهران، میراث مکتوب.
خواجهرسوری، غلامرضا، ۱۳۸۲، *رقابت سیاسی و نیت‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، *توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

فکوهی، ناصر، ۱۳۷۹، *فرهنگ توسعه سیاسی*، تهران، فردوس.
مدنی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۳، *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، همراه.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۰، *یاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک*، قم، مؤسسه در راه حق.
منصور، جواد، ۱۳۷۰، *فرهنگ استقلال سیاسی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
موسویان، ابوالفضل، ۱۳۸۱، *مبانی مشروعیت حکومت و جایگاه رأی در اندیشه اسلامی*، تهران، ذکر.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۵۶، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

—، ۱۳۷۸، *کتاب‌البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
وبر، ماکس، ۱۳۷۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، تهران، سمت.
هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۵، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم.

از منظر اسلامی اجرای عدالت سیاسی تضمین‌کننده امنیت ملی بر پایه توسعه سیاسی بوده و جامعه را از آشوب، ناپایداری، و آوارگی حفظ می‌کند. امیرمؤمنان علی^ع در نامه‌ای که به *زیادبن ابیه* حاکم فارس و شهرهای تابعه می‌نویسد، او را از هرگونه ظلم و تعدی برحذر داشته و به اجرای عدالت فرامی‌خواند: «کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز، که ستم رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، کلمات قصار، ش ۴۷۶).

«به عقیده امام علی^ع، در جامعه باید امنیت و آسایش برای همگان فراهم شود تا در سایه انسجام و همدلی، جامعه بتواند در تمامی ابعاد مسیر رشد و ترقی خود را طی کند چنین امنیتی هنگامی ایجاد می‌شود که نظام سیاسی، عدل را در سطح سیستم پیاده کرده باشد و ظلم و ستم در هر سطحی از بین رفته باشد؛ در غیر این‌صورت، امنیت از جامعه رخت برمی‌بندد و کشور دچار تشنج و مردم دچار آوارگی می‌شوند چون با وجود ظلم، عده‌ای آن را تحمل نخواهند کرد و دست به قبضه شمشیر خواهند برد و با آمدن شمشیر، خونریزی و ناامنی و... در جامعه به وجود می‌آید و در چنین موقعیتی از علم و دانش و توسعه و کمال خبری نخواهد بود» (علیخانی، ۱۳۷۹، ص ۶۳).

آوارگی، از هم‌پاشیدگی اجتماعی، تزلزل «امنیت ملی»، و رفتن به سوی جنگ و خونریزی در جامعه، مشکلاتی است که فقدان عدالت سیاسی آنها را به‌بار می‌آورد اما هنگامی که عدالت سیاسی مبنای زندگی اجتماعی سیاسی قرار گیرد و در جامعه حکمفرما باشد آرامش و آسایش مردم در سایه قانون‌مداری تأمین می‌گردد و مردم با دیدن نقش آشکار خود را در اداره جامعه، دیگر انگیزه‌های برای تنش‌افزایی ندارند و قطعاً از آوارگی و جنگ و ستیز هم خبری نخواهند بود. اجرای عدالت سیاسی از یک‌سو، بدبینی‌های افراد نسبت به نظام سیاسی را کاهش داده، تنش‌های داخلی را مهار کرده و رابطه دولت و ملت را همیشه متعادل نگه می‌دارد؛ و از سوی دیگر، به افزایش توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت کمک می‌کند تا دولت بتواند مقتدرانه از امنیت ملی در برابر چالش‌های داخلی و تهدیدات خارجی حراست کند.

نتیجه‌گیری

عدالت سیاسی و امنیت ملی دو زیربنای حیاتی زندگی اجتماعی بشر محسوب گردیده و به‌عنوان پیش‌فرض‌های صیانت از استقلال سیاسی، حراست از ارزش‌های اساسی و مراقبت از توسعه و تحول در حوزه‌های مختلف علمی، فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح می‌باشند. از منظر اسلامی به قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، رعایت حقوق شهروندان، شایسته‌سالاری، آزادی‌های مشروع، توجه به اکثریت مردم، و نفی خواص‌زدگی عدالت سیاسی گفته می‌شود که به‌گونه‌ای بنیادین بر استقلال سیاسی، استواری ارزش‌های اساسی و